

## ایزوتسو هم رفت

گفت یکی خواجه سنائی بمرد  
مرگ چنین خواجه نه کاریست خرد

مهدی محقق

پروفسور توشی هیکو ایزوتسو در روز هفتم ژانویه سال جاری یعنی هفدهم دیماه در شهرک کاماکاری ژاپن در سن هفتاد و نه سالگی دیده از جهان فرو بست. با اینکه پنج کتاب یا بیشتر و تعداد زیادی مقاله از او در ایران به زبان فارسی ترجمه و منتشر شده است و چندین سال در انجمن فلسفه به تدریس شرح فصوص الحکم ابن عربی اشتغال داشته و دانشگاه تهران همزمان به او و پروفسور هانری کربن درجه دکتری افتخاری داده است، مرگ او هیچ انعکاسی در جامعه علمی ایران باقی نگذاشت، فقط در نشریه همشهری خبر کوتاهی درباره درگذشت او درج گردید که مجله کیان از آن طریق مرا باخبر ساخت. من هر چند در آستانه سفر به مالزی برای تدریس درسهای «تاریخ مکتب‌های کلامی و فرق اسلامی» و «تاریخ و روش‌شناسی علم پزشکی» در مؤسسه بین‌المللی اندیشه و تمدن اسلامی هستم و متوغل در گردآوری منابع و مآخذ این دو درس مهم می‌باشم و دوزخ بیشتر به حرکت باقی نمانده، دریغ آمد که از آن دوست دیرین و همکار پیشین آزاده و متواضع و پرکار و پرتوان یادی نکنم و این سکوت جامعه علمی خودمان را در هم نشکنم. از این روی نخست شرح حال اجمالی آن استاد را تحریر می‌کنم و سپس به جریان آشنائی خود با او می‌پردازم و شمه‌ای از خلق و خوی و دانش دوستی و دانش جوئی او باز می‌گویم.

پروفسور توشی هیکو ایزوتسو، استاد ممتاز دانشگاه کیو (Keio) ژاپن، در سال

۱۹۱۴ در توکیو به دنیا آمد و تحصیلات خود را در ژاپن به پایان رسانید.

او نخست به تدریس متون فلسفی یونانی و لاتین پرداخت و مدتی نیز به تدریس مباحث علم زبان‌شناسی و معنی‌شناسی مشغول شد و از این راه به زبان عربی کشیده شد و برای نخستین بار قرآن کریم را از زبان اصلی به ژاپنی ترجمه کرد. ممارست در فلسفه و تسلط در زبان عربی، او را با آثار غزالی و کلام اشعری و همچنین آثار ابن سینا آشنا ساخت و در مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل کانادا به عنوان استاد مهمان، نجات ابن سینا و الاقتصاد فی الاعتقاد غزالی و آثار سهروردی و محی‌الدین ابن عربی را تدریس می‌کرد.

ایزوتسو چهره‌ای آشنا و سرشناس در مجامع بین‌المللی بود و در بسیاری از انجمن‌ها و مؤسسات جهان عضویت داشت که از آن میان به مجامع زیر اشاره می‌کنیم:

- ۱- مؤسسه بین‌المللی فلسفه، پاریس (فرانسه)؛
- ۲- انجمن بین‌المللی فلسفه در قرون وسطی، لون (بلژیک)؛
- ۳- انجمن کانادائی مطالعات تاریخ و فلسفه علوم، مونتreal (کانادا)؛
- ۴- فرهنگستان زبان و ادب عرب، قاهره (مصر).

اما آشنائی من با ایزوتسو به سال ۱۳۴۴ برمی‌گردد که برای تدریس زبان فارسی در مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل واقع در شهر مونتreal از بلاد کانادا دعوت شده بودم. من متن اسرارنامه عطار را برای تدریس برگزیدم و ایشان در همان روزهای اول به صورت مستمع آزاد در درس من شرکت می‌کردند و من هم در چنین موقعیتی ناچار بودم که سطح درس را بالا ببرم و در بیان الفاظ به برخی از اشعار شعرای عرب و در بیان معانی به برخی از مطالب فلسفی از اشعار حاج ملاهادی سبزواری استشهدا جویم. وجود استاد در میان دانشجویان گرمی بیشتری به درس من می‌داد. من شرح منظومه را برای فلسفه و شرح باب حادی عشر را برای کلام برگزیدم و تا آن زمان دانشجویان و استادان آن دانشگاه حتی نام سبزواری و علامه حلّی را نشنیده بودند و این اصل که، فلسفه اسلامی با یعقوب بن اسحق کندی آغاز شده و با ابن رشد اندلسی پایان یافته است، برای آنان

خداشده ناپذیر می نمود. در کلام اسلامی هم از جوینی و غزالی و فخر رازی گامی فراتر گذاشته نمی شد. در یکی از روزهای درس فلسفه سبزواری، ایزوتسو پس از درس خطاب به من گفت: «باعث تأسف است که شما چنین متفکرانی بزرگ دارید و دنیای علم از آنان بی خیر هستند! چرا کسی این کتاب را به یکی از زبانهای اروپائی ترجمه نمی کند؟» من در پاسخ همانجا کتاب شرح منظومه را به ایشان دادم و گفتم جاهای مختلف کتاب را مطالعه بفرمائید اگر واقعاً جلب نظرتان را کرد مشترکاً آن را ترجمه می کنیم. پس از چند روز به من گفتند: «این کتاب از جالبترین و جذاب ترین آثار فکری است که من تا کنون در عمرم دیده ام».

ما در همان سال ترجمه را آغاز کردیم و در سال ۱۳۴۵ دانشجویان را تشویق کردیم که در جلسه ترجمه ما حاضر شوند. آن دانشجویان همگی اکنون از استادان مبرز هستند و از اینکه با سبزواری آشنا شده اند به خود می بالند. ترجمه بخش امور عامه و جوهر و عرض در سال ۱۳۴۷ به پایان رسید و من بیش از آن جهت تعهد در دانشگاه تهران نمی توانستم در آنجا بمانم در حالیکه می بایستی یکبار دیگر کتاب را با اصل تطبیق می کردیم تا به صورت نهائی خود برسد. ایزوتسو گفت: «من دو سال مرخصی می گیرم و برای ادامه همکاری به تهران می آیم تا کوشش سه ساله ما به هدر نرود و این فرصتی خواهد بود که متن عربی کتاب را هم (که فقط چاپ سنگی آن در دسترس بود) به صورت آبرومندی چاپ و منتشر سازیم». چند تن از دانشجویان نیز اظهار علاقه کردند که به تهران بیایند تا این رشته نزدیکی استاد و دانشجو که به وجود آمده بود قطع نگردد و برای اینکه این فعالیت ما در جایی معین متمرکز گردد من به رئیس مؤسسه، پروفیسور چارلز آدامز، پیشنهاد کردم که شعبه ای از مؤسسه در تهران تأسیس شود. آدامز با کوششی خستگی ناپذیر مقدمات این امر را فراهم کرد و اجازه تأسیس شعبه تهران را از هیأت امنای دانشگاه مک گیل گرفت. من هم در ایران اجازه های لازم را از وزارت علوم و وزارت امور خارجه گرفتم و مؤسسه کوچک ما در روز ۱۴ دیماه ۱۳۴۷ در تالار فردوسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران افتتاح شد و دفتر آن در ساختمان شماره ۷۵ خیابان خوارک در یکی از خانه های کهن

استیجاری معین گردید. در طی یک سال نه تنها کار ترجمه و تطبیق انگلیسی شرح منظومه پایان یافت و چند سال بعد در نیویورک منتشر شد بلکه متن عربی آن نیز با حواشی سبزواری و هیدجی و آملی و فرهنگ اصطلاحات فلسفی و معادل‌های خارجی آنها همراه با مقدمه فارسی از من و انگلیسی از ایزوتسو آماده انتشار شد و ما موفق شدیم در محل مؤسسه در سال ۱۳۴۸ مجلسی به مناسبت یکصدمین سال درگذشت سبزواری (۱۲۸۹ هجری قمری) برپا داریم که در آن عده‌ای از استادان و دانشجویان و متفکران خارجی که در ایران بودند حضور داشتند. در این مجلس ایزوتسو به زبان انگلیسی و استاد سید جلال‌الدین آشتیانی به زبان فارسی درباره سبزواری و اهمیت و اصالت اندیشه‌های او سخنرانی کردند. در این مجلس بود که کتاب شرح منظومه به عنوان نخستین اثر ملموس از فعالیت و دوستی و همکاری چهارساله ما به حضار تقدیم گردید. از آن زمان به بعد همت خود را به آماده‌سازی کتاب تعلیقه میرزا مهدی آشتیانی بر شرح منظومه و کتاب قیاسات میرداماد معطوف داشتیم که اولی در سال ۱۳۵۲ و دومی در سال ۱۳۵۶ منتشر گردید. برای تقدیم تعلیقه، مجلسی در محل تازه مؤسسه که اکنون هم در همانجا قرار دارد (ولی عصر، امیراکرم، خیابان لبافی‌نژاد، شماره ۳۶) تشکیل دادیم که ایزوتسو در آن سخنرانی بسیار ارزشمندی درباره تحلیل افکار مرحوم میرزا مهدی آشتیانی ایراد کرد. در این مجلس نه تنها رئیس دانشگاه وقت بلکه دو تن از رؤسای اسبق دانشگاه تهران و عده‌ای از علما و استادان حضور داشتند. ما در جنب فلسفه توجه به منطق هم کردیم و مجموعه‌ای از مقالات به زبانهای فرانسه و انگلیسی و عربی و دوازده متن فلسفی را در منطق و تاریخ تحول آن گرد آوردیم که در سال ۱۳۵۳ تحت عنوان «منطق و مباحث الفاظ» منتشر شد. در تحریر مقالات برخی از شخصیت‌های درجه یک علمی از جمله دکتر ابراهیم مدکور، رئیس فرهنگستان زبان عرب مصر، و دکتر عبدالرحمن بدوی، استاد مشهور مصری، با ما همکاری کردند که من مقدمات اقامت دانشمند اخیر را در تهران به مدت یک سال فراهم آوردم که او موفق شد کتاب «افلاطون فی الاسلام» را برای ما آماده سازد که مجلد چهارم از مجموعه «ارسطو

عندالعرب»، «افلوپین عندالعرب» و «الافلاطونیه المدحده عندالعرب» می‌باشد. وجود ایزوتسو گرمی خاصی به فضای کوچک مؤسسه ما بخشید و رونق بازار حکمت متعالیه کمتر از رونق بازار شانزه‌لیزه که در کنار مؤسسه قرار داشت نبود!! دانشمندانی همچون پروفیسور ریچارد والزر از آکسفورد و پروفیسور موتگمری وات از انگلستان و پروفیسور فرید جبر از لبنان و پروفیسور ارکون از پاریس و پروفیسور قنواتی از قاهره و پروفیسور گارده از سوربن و عده‌ای دیگر از دانشمندان شرق و غرب برای تدریس و سخنرانی به مؤسسه ما تردد داشتند. آقای پروفیسور هرمان لندلت، استاد تصوف و عرفان اسلامی دانشگاه مک‌گیل، نیز برای دو سال به ما ملحق شد و در این فرصت کتاب کاشف‌الاسرار نورالدین اسفراینی را با ترجمه به زبان فرانسه آماده کرد و نیز به من در گردآوری «مجموعه مقالات و سخنرانی‌ها در عرفان و تصوف اسلامی» یاری داد و مقدمه‌ای هم بر کتاب مرموزات اسدی که با همت دکتر شفیع کدکنی آماده شده بود نگاشت.

ایزوتسو دقیقه‌ای از آموختن غافل نبود و لحظه‌ای را بدون یادگیری مطلب تازه‌ای سپری نمی‌ساخت. در مونترال دانشجویی بلوچ که در لهجه بلوچی کار می‌کرد نزد من زبان پهلوی می‌خواند و ایزوتسو در این درس شرکت می‌کرد. همسرش می‌گفت: «شبی که فردای آن درس است پنج ساعت وقت خود را صرف جستن معانی لغات پهلوی می‌کند». در تهران نیز در جلسه درس مرحوم فروزانفر حاضر می‌شد. درسی اختصاصی از کفایة‌الاصول در مؤسسه به وسیله دکتر ابوالقاسم گرجی برقرار شد که ایزوتسو و لندلت هر دو در جلسات آن شرکت می‌کردند. ایزوتسو بوسیله من به حضور مرحوم رفیعی قزوینی و سایر علما و دانشمندانی که در تهران حضور داشتند رسید و به پایمردی دکتر سیدحسین نصر، او و پروفیسور هانری کربن موفق به اخذ درجه دکتری افتخاری از دانشگاه تهران شدند.

ایزوتسو مردی متواضع و بردبار و ساکت و بی‌ادعا بود. از خودنمایی و اظهار فضل نفرت داشت. مدعیان علم را عالم نمی‌دانست. روزی یکی از متمنیان به فلسفه که دیگ حسادتش نسبت به ایزوتسو به جوش آمده بود - به قول عربها

«تغلی عداوة صدره فی مرجل» - برخاش کنان به من گفت: «این ژاپنی بیسواد کیست که تو او را به ایران آورده‌ای؟» من در پاسخ گفتم: «او افکار و اندیشه‌های خود را در کتابهایش نوشته است، شما می‌توانید ایرادات خود را بنویسید، من خود آن را در طی مجموعه مقالات و سخنرانی‌های مؤسسه منتشر می‌کنم.» او گفت: «اول ترتیب ملاقات مرا با او بده.» روزی به مؤسسه آمد. ایزوتسو با چشمان ریز ژاپنی کنجکاوانه به او می‌نگریست. او مطابق معمول مطالبی متفرق و بدون انسجام اظهار داشت و منتظر بود که ایزوتسو کلمه‌ای بر زبان بیاورد تا حمله خود را آغاز کند اما چون ایزوتسو را ساکت دید، به من گفت: «نظرشان درباره گفته‌های من چیست؟» ایزوتسو که پیبی بر لب داشت، با نیم‌لبخندی گفت: «بسیار بسیار جالب بود!!» و کلمه‌ای دیگر بر آن تیفزود. او مایوسانه مجلس را ترک کرد. سپس ایزوتسو به من گفت: «کسی که هل من مبارز بگوید و علم خود را به رخ دیگران بکشد، فیلسوف نیست. فلسفه تشبه به خداوند است و خداوند از صفات نقص عاری است.»

حکومت فرانسوی زبان در ایالت کبک کانادا بر سر کار آمد و مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل را در تنگنا قرارداد و همان بودجه مختصر شعبه تهران هم قطع گردید و این در حالی بود که انجمن فلسفه ایران که پشوانه‌ای استوار در بالاترین مقامات کشوری داشت، شروع به کار کرد و دانشمندان ایرانی همچون استاد محمود شهابی و استاد یحیی مهدوی و دانشمندان خارجی همچون هانری کربن و ایزوتسو و از اهل علم حوزه دوتن برجسته را به خود جلب کرد. ایزوتسو هر چند مدیران انجمن را دوست می‌داشت مایل نبود در محلی که انتساب به مقامی عالی داشته باشد کار کند ولی عشق به اقامت در ایران او را وادار به پذیرفتن کار در انجمن فلسفه کرد. او در انجمن فلسفه چند سال به تدریس شرح فصوص الحکم پرداخت. در آن زمان افرادی همچون دکتر پورجوادی، دکتر غلامرضا اعوانی و دکتر ویلیام چیتیک در جلسات درس او حضور می‌یافتند. مدیر مدبر انجمن برخلاف معمول زمانه که مؤسسه‌ای که از مال و مکنت برخوردارند در صدد کوبیدن و از بین بردن رقیبان خود برمی‌آیند، چون دید

مؤسسه ما دیگر توان ادامه کار ندارد، با نفوذ و نیروی خود دانشگاه تهران را وادار کرد که سالی یک صد و پنجاه هزار تومان به مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مکیل شعبه تهران کمک کند و در برابر، فعالیت‌های مؤسسه به نام دانشگاه تهران و دانشگاه مکیل هر دو منتشر شود. و بدین وسیله مؤسسه از خطر انحلال قطعی نجات یافت و تا کنون فعالیت خود را ادامه می‌دهد. من از سال ۱۳۵۵ تا ۱۳۵۷ با خانواده خود با استفاده از فرصت مطالعاتی در کانادا به سر می‌بردم و زمستانها که ایزوتسو به ایران می‌آمد، من در ایران نبودم و تقریباً رابطه ما با هم به حداقل رسیده بود. انجمن فلسفه آپارتمانی برای او روبروی وزارت اطلاعات آن وقت و دانشگاه آزاد فعلی در تقاطع فلسطین و انقلاب اجاره کرده بود. درگیراگیر تظاهرات انقلاب، روزی ایزوتسو به من تلفن کرد که محل سکونت من که بیشتر دفتر کار پزشکان و مهندسان بوده خالی شده و آب و برق آن قطع گردیده و در حوالی آنجا تظاهرات و تیراندازی است. من گفتم: «لوازم ضروری خود را بردارید و من شما را به منزل خود می‌آورم». او و همسرش را به منزل خود آوردم و مدت ده روز با ما بودند و پس از پیروزی انقلاب ایران را ترک گفت. من برای آخرین بار او را چند سال پیش در لندن دیدم که در مؤسسه مطالعات اسماعیلی، کتاب پاتنجل ابوریحان بیرونی را تدریس می‌کرد و آن را با اصل آن کتاب یعنی یوگاسوترا تطبیق می‌نمود. شبی هم دکتر لندلت که ریاست آن مؤسسه را به عهده داشت، من و پروفیسور ایزوتسو و پروفیسور مادلونگ را به شام دعوت کرد که آخرین وداع را با ایزوتسو کردم و او هنوز آرزومند بود که بتواند به ایران بیاید.

روزی از نمایشگاه کتاب در تهران بازدید می‌کردم و در غرفه دانشگاه تهران مشغول تماشای کتابهای شرح منظومه، قیسات، منطق و مباحث الفاظ، و ترجمه شرح منظومه بودم که با تمام وجود به یاد دورانی افتادم که با ایزوتسو در تهیه این کتابها همکاری داشتم - او خود از آن دوران تعبیر به «ایام زرین» می‌کرد - ناگهان متوجه شدم که مقام معظم رهبری سرگرم بازدید از نمایشگاه‌اند. ایشان در کنار غرفه دانشگاه چشمشان به کتاب بنیاد حکمت سیزواری ایزوتسو افتاد که با

مقدمه من تجدید چاپ شده بود، ایشان از نیامدن ایزوتسو به تهران استفسار فرمودند. من این را به فال نیک گرفتم و عرض کردم: «در صدد دعوت ایشان هستیم». در سفری هم که برای شرکت در «سمینار شهرنشینی و تمدن شهری» از طرف دانشگاه توکیو دعوت شده بودم به ایشان تلفن کردم و درخواست کردم که به ایران بیایند. گفتند: «علی رغم میل و علاقه شدید به آمدن به ایران و همکاری با تو به جهت عارضه قلبی از حرکت و سفر ممنوع هستم و همین امروز از بیمارستان به منزل منتقل شده‌ام». این آخرین باری بود که من با او صحبت کردم. خداوند روان او را شاد بدارد.

نکته‌ای را ناگفته گذاشتم و آن اینکه من از مطالعه کتاب خدا و انسان در قرآن ایزوتسو چنین استنباط کردم که او به ادبیات عرب خصوصاً دوره جاهلی تسلط کامل دارد و از همین جهت فرهنگستان زبان عرب قاهره یعنی بزرگترین مجمع عالی علمی و ادبی عرب، او را به عضویت پذیرفته است. همیشه در این فکر بودم که عربی را نزد چه کسی آموخته است و بعید به نظر می‌آمد که استادی ژاپنی معلم او بوده باشد. روزی از او این مطلب را سؤال کردم. او در پاسخ درباره معلم عربی خود چنین گفت: «دانشمندی عربی دان از ترکیه به نام موسی جارالله که از کشور خود فرار کرده بود، از طریق سیبری به ژاپن آمد و اقلیت تاتار او را به امامت جماعت برگزیدند و او در نهایت عسرت و سختی و بدبختی می‌زیست و در کلبه‌ای زندگی می‌کرد که به آغل جانوران بیشتر شباهت داشت و من خم شده وارد آن می‌شدم. از شدت فقر دندانهای طلای خود را فروخته بود». من ناگاه به خود آمدم که موسی جارالله معروف، نویسنده کتاب الرشیده است که آن را در رد و نقض شیعه نگاشته و در جای جای آن به خاندان پیغمبر اهانت کرده است. بدون تأمل این مصراع به یادم آمد که:

با آل علی هر که در افتاد و رافتاد.

ای کاش در آستانه سفر نبودم و فرصت آن را می‌داشتم که بیشتر از این دوست و همکار دیرین خود سخن بگویم.



مهمترین آثار ایزوتسو در اندیشه و تفکر اسلامی غیر از آنچه که به زبان ژاپنی نوشته است عبارتند از:

#### الف - در اسلام‌شناسی و عرفان:

- ۱- خدا و انسان در قرآن، توکیو ۱۹۶۴.
- این کتاب بوسیله استاد احمد آرام تحت عنوان، «ارتباط غیرزبانی میان خدا و انسان» به فارسی ترجمه شده و تاکنون دوباره به چاپ رسیده است.
- ۲- مفهوم ایمان در کلام اسلامی، توکیو ۱۹۶۵.
- ۳- مفاهیم اخلاقی در قرآن، مونترال ۱۹۶۶.
- این کتاب را آقای دکتر فریدون بدره‌ای تحت عنوان، مفاهیم دینی و اخلاقی در قرآن به فارسی برگردانده و چاپ و منتشر کرده است.
- ۴- مقایسه مفاهیم فلسفی تصوف و تائوسم، دو جلد، توکیو ۱۹۶۶-۶۷.
- ۵- مفهوم و حقیقت وجود، توکیو ۱۹۷۱.

#### ب - در فلسفه اسلامی ایرانی:

- ۶- اساس فلسفه حاجی ملا هادی سبزواری، مقدمه تحقیقی و تحلیل ضمیمه شرح منظومه حکمت با همکاری دکتر مهدی محقق، تهران ۱۳۴۸. این بخش بوسیله آقای دکتر سید جلال مجتبی‌وی به زبان فارسی ترجمه و تحت عنوان: «بنیاد حکمت سبزواری» یا تحلیلی تازه از فلسفه حاج ملا هادی سبزواری بوسیله دانشگاه تهران در سال ۱۳۶۸ چاپ شده است.
- ۷- ترجمه کامل امور عامه و جوهر و عرض شرح منظومه حکمت سبزواری به انگلیسی با همکاری دکتر مهدی محقق، نیویورک ۱۹۷۶، چاپ سوم، دانشگاه تهران ۱۳۶۹.
- ۸- تصحیح قبسات میرداماد با همکاری دکتر مهدی محقق و دکتر موسوی بهبهانی و ابراهیم دیباجی، چاپ دوم، دانشگاه تهران ۱۳۶۷.
- ۹- تصحیح شرح منظومه حکمت به انضمام فرهنگ تفصیلی اصطلاحات

- فلسفی با همکاری دکتر مهدی محقق، تهران ۱۳۴۸، چاپ سوم، دانشگاه تهران ۱۳۶۹.
- ۱۰- منطق و مباحث الفاظ، مجموعه متون و مقالات، با همکاری دکتر مهدی محقق، تهران ۱۳۵۳، چاپ دوم، دانشگاه تهران ۱۳۷۰.
- ۱۱- نور و ظلمت در گلشن راز شبستری، پنیسلوانیا ۱۹۷۱.
- ۱۲- تصوف و مسأله تشکیک در زبان، در اندیشه‌های عین‌القضاة همدانی، پاریس ۱۹۷۰.
- ۱۳- مسأله خلق جدید در عین‌القضاة، بوستون ۱۹۷۳.
- خلاصه‌ای از این مقاله به وسیله دکتر بهرام جمال‌پور ترجمه و در «همانی نامه»: مجموعه مقالات تقدیم شده به استاد جلال‌الدین همانی، زیر نظر دکتر مهدی محقق در سال ۱۳۵۶ چاپ شده است.
- ۱۴- ماهیت و کلی طبیعی در فلسفه اسلامی ایرانی، قاهره ۱۹۷۳.
- ۱۵- ماهیت لابشرط در فلسفه اسلامی ایرانی، تهران ۱۹۷۳.
- این مقاله در مجموعه «منطق و مباحث الفاظ» به اهتمام مهدی محقق و توشی هیکو ایزوتسو چاپ شده است.
- ۱۶- اساس اندیشه‌های متافیزیکی در فلسفه اسلامی ایرانی، تهران ۱۹۷۱.
- این مقاله در مجموعه «سخنرانی‌ها و مقاله‌ها درباره فلسفه و عرفان اسلامی» به اهتمام مهدی محقق و هرمان لندلت چاپ شده است.
- ۱۷- تحلیل افکار میرزا مهدی مدرس آشتیانی، در مقدمه «تعلیق آشتیانی بر شرح منظومه حکمت» به اهتمام عبدالجواد فلاطوری و مهدی محقق.
- ۱۸- میرداماد و فلسفه او، در مقدمه قیاسات چاپ شده و ترجمه فارسی آن از بهاء‌الدین خرمشاهی در چاپ دوم کتاب آمده است.